

دکتر گری یتس، ارمیا، سخنرانی ۱۲، ارمیا ۷ خطبه معبد

گری یتس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر گری یتس در آموزش خود در مورد کتاب ارمیا است. این جلسه ۱۲، ارمیا ۷، خطبه معبد است.

در جلسه امروز ما، به بررسی ارمیا فصل ۷ و خطبه معبد می‌پردازیم.

همانطور که دارم کتاب ارمیا را می‌خوانم، به یاد یک مرپی جوان بسکتبال دانشگاهی می‌افتم که واقعاً می‌خواست به تیمش اهمیت بازی پیش رو را تأکید کند. او به آنها گفت، این مهمترین بازی‌ای است که ما در این فصل انجام داده‌ایم. مشکل این است که، به عنوان یک مرپی جوان، تا زمانی که آنها هفتمین بازی خود را انجام داده بودند، او قبلاً پنج بار مختلف این را به آنها گفته بود.

همانطور که کتاب ارمیا را مرور می‌کنم، می‌دانم مواقعی پیش خواهد آمد که بگویم این فصل مورد علاقه من، در ارمیا است، یا شاید این مهمترین بخش کتاب ارمیا باشد. اما به یک معنا، موعظه معبد در ارمیا فصل ۷ از بسیاری جهات، خلاصه‌ای از رسالت ارمیا است. در واقع، این پیام آنقدر مهم است که پیام مشابهی در بخش دوم کتاب، ارمیا فصل ۲۶، وجود دارد و محققان در مورد اینکه آیا این همان پیام است یا مشابه آن، بحث می‌کنند.

اما در هر دو بخش کتاب، پیام مهمی داریم که در آن ارمیا داوری علیه معبد را اعلام می‌کند. تفاوت بین این دو بخش این است که ارمیا ۷ بیشتر بر محتوای خطبه تمرکز دارد. ارمیا ۲۶ بیشتر بر واکنش مخاطبان و واکنش به آن خطبه تمرکز دارد.

بنابراین، ما فقط با نگاهی به خطبه شروع خواهیم کرد، و من دوست دارم با خواندن متن شروع کنم. در تاریخ کلیسا، ما تعدادی از خطبه‌های معروف مانند «گناهکاران در دستان یک خدای خشمگین» اثر جاناتان ادواردز یا «نظر شما در مورد مسیح چیست؟» اثر جورج وایتفیلد را گرامی می‌داریم. در تاریخ آمریکا ما سخنرانی‌هایی مانند «من رویایی دارم» اثر مارتین لوتر کینگ را گرامی می‌داریم. به یک معنا، همانطور که در مورد ارمیا فکر می‌کنید، این خطبه‌ای است که ارمیا بیشتر به خاطر آن شناخته می‌شود.

این همان چیزی است که دوباره خدمت او را خلاصه می‌کند. پیام این است. ارمیا فصل ۷. کلامی که از جانب خداوند به ارمیا رسید.

در دروازه خانه خداوند بایستید و این کلام را در آنجا اعلام کنید و بگویید: ای همه مردان یهودا که از این دروازه‌ها برای پرستش خداوند وارد می‌شوید، کلام خداوند را بشنوید. خداوند لشکرها، خدای اسرائیل، چنین می‌گوید: راه‌ها و اعمال خود را اصلاح کنید و من شما را در این مکان ساکن خواهم کرد. به این سخنان فریبنده اعتماد نکنید.

این معبد خداوند است، معبد خداوند، معبد خداوند. زیرا اگر واقعاً راه‌ها و اعمال خود را اصلاح کنید، و اگر واقعاً با یکدیگر عدالت را اجرا کنید، اگر به غریب، یتیمان یا بیوه‌زنان ظلم نکنید، یا خون بی‌گناهان را در این مکان نریزید، و اگر به دنبال راهنمایان دیگر به ضرر خود نروید، آنگاه، و ما این را می‌بینیم، اگر آنگاه ساختار مشروط قطعاً در اینجا وضع شده است، آنگاه من به شما اجازه می‌دهم در این مکان، در زمینی که برای همیشه از شما به پدرانتان داده‌ام، ساکن شوید. اینک، شما به سخنان فریبنده‌ای که فایده‌ای ندارند، اعتماد می‌کنید.

آیا دزدی خواهید کرد، قتل خواهید کرد، زنا خواهید کرد، قسم دروغ خواهید خورد، برای بعل قربانی خواهید کرد و خدایان دیگری را که نمی‌شناسید، پیروی خواهید کرد؟ و سپس بیایید و در این خانه‌ای که به نام من نامیده می‌شود، در مقابل من بایستید و بگویید: ما رهایی یافته‌ایم، اما همچنان به انجام همه این اعمال زشت ادامه خواهید داد. آیا این خانه‌ای که به نام من نامیده می‌شود، در نظر شما به لانه دزدان تبدیل شده است؟ خداوند می‌گوید: «اینک من خود آن را دیده‌ام. اکنون به مکان من که در شیلوه بود، جایی که نام خود را در ابتدا در آنجا ساکن کردم، بروید و ببینید که به خاطر شرارت قوم خود، اسرائیل، با آن چه کردم.»

و اکنون، چون شما همه این کارها را انجام داده‌اید، خداوند می‌گوید، و وقتی با شما مصرانه سخن گفتم نشنیدید، و وقتی شما را خواندم، پاسخ ندادید. بنابراین، من با خانه‌ای که به نام من نامیده می‌شود و به آن اعتماد دارید، و با مکانی که به شما و پدران‌تان داده‌ام، همانطور که با شیلوه کردم، عمل خواهم کرد. و شما را از نظر خود دور خواهم کرد، همانطور که همه خویشاوندان شما، همه فرزندان افرایم را دور انداختم.

حالا، فکر می‌کنم همه ما میزان باورنکردنی شجاعتی را که ارمیا برای موعظه این خطبه، برای اعلام به مردم مبنی بر اینکه خدا قصد دارد خانه خود و اورشلیم را نابود کند، صرف کرد، درک می‌کنیم. در فصل ۲۶، وقتی واکنش حضار را می‌بینیم، جای تعجب نیست. اولین واکنش مردم، رهبران روحانی که برای شنیدن این پیام آنجا هستند، این است که این مرد سزاوار مرگ است.

و من معتقدم دلیل آن این است که در ذهن آنها، اعلام داوری بر خانه خدا نوعی پیشگویی دروغین است. این خانه خداست. خدا وعده داده است که از آن محافظت کند.

خدا وعده داده است که در کنار قوم خود حضور داشته باشد تا پیامبری بایستد و بگوید، خدا این را نابود خواهد کرد. در ذهن آنها، در درک آنها از عهد، که به معنای تضمین مطلق حفاظت است، این کفر است. این یک پیشگویی دروغین است.

بنابراین، ارمیا سزاوار مرگ است. فکر می‌کنم وقتی بفهمیم معبد برای اسرائیل چه معنایی داشته، کمی بیشتر شجاعتی را که برای موعظه این پیام لازم بوده و اینکه آن اعتماد به نفس کاذب از کجا آمده است، درک می‌کنیم. حال، اگر می‌توانستم، فقط کمی در مورد الهیات معبد فکر کنم، دوست داشتم به کتاب پیدایش برگردم.

و وقتی آدم و حوا در باغ عدن هستند، به یک معنا، آن باغ فقط یک باغ نیست. باغ یک پناهگاه است زیرا مکانی است که آنها با خدا ملاقات می‌کنند. در فصل سوم پیدایش به ما گفته شده است که خدا با آنها راه می‌رفت و در خنکای روز با آنها ملاقات می‌کرد.

و حتی مهم‌تر از تمام چیزهایی که در باغ از آنها لذت می‌بردند، این واقعیت بود که حضور خدا در آنجا بود. با این حال، وقتی آدم و حوا گناه کردند، آن مشارکت با خدا را از دست دادند. آنها آن حضور را از دست دادند.

یک کروی در دروازه باغ مستقر بود. آنها دیگر اجازه ورود نداشتند. و بنابراین به انتهای آن بخش از پیدایش می‌رسیم و این سؤال را می‌پرسیم که آیا هنوز هم برای مردم ممکن است که با خدا راه بروند و با او مشارکت داشته باشند؟ خب، ما چند فصل از یکی از نسب‌نامه‌ها را مرور می‌کنیم و با مردی به نام خنوخ آشنا می‌شویم.

و در تمام افرادی که متولد می‌شوند و بچه‌دار می‌شوند و می‌میرند و این نوع روایت تکراری از زندگی و مرگ به ما درباره خونخ می‌گوید که خونخ با خدا راه می‌رفت. و سپس روزی خونخ دیگر وجود نداشت زیرا خدا او را با خود برد. بنابراین، این احتمال هنوز وجود دارد.

خدا به سوی بشر سقوط کرده دست یاری دراز می‌کند، و آنها می‌توانند با خدا راه بروند. ما قرار است ابراهیم را ببینیم. خدا به او می‌گوید، پیش روی من راه برو و بی‌عیب و نقص باش.

اما وقتی خدا اسرائیل را به عنوان قوم برگزیده خود فرا می‌خواند، دلیل اینکه آنها را به سرزمین موعود می‌آورد، این است که بتوانند از حضور او لذت ببرند و در رفاقت با او زندگی کنند. ما در خروج فصل ۱۵، آیه ۱۷ در مورد هدف خدا از آوردن اسرائیل به سرزمین موعود، عبارتی می‌خوانیم. و موسی می‌گوید، تو آنها را، خواهی آورد و در کوه خود، مکانی که ای خداوند، برای سکونت خود ساخته‌ای، پناهگاهی که ای خداوند، دستانت تو آن را بنا نهاده است، خواهی کاشت.

بنابراین، وقتی به سرزمین موعود فکر می‌کنیم، سرزمینی را تصور می‌کنیم که در آن شیر و عسل جاری است. ما به سرزمینی پربار و آباد فکر می‌کنیم، اما باید درک کنیم که سرزمین موعود یک پناهگاه بود. و درست مانند باغ عدن، معبدی بود که آدم و حوا می‌توانستند در آن با خدا ملاقات کنند.

سرزمین موعود همچنین قرار بود پناهگاهی باشد که در آن خدا می‌توانست با قوم خود ساکن شود و آنها می‌توانستند از معاشرت با او لذت ببرند. لاولیان ۲۶ آیه ۱۱ می‌گوید که خدا قرار است در میان قوم خود راه برود. و ما پژواک آن را در باغ عدن می‌شنویم، خونخ که با خدا راه می‌رود، ابراهیم، پیش روی من راه برو و بی‌عیب باش.

خیمه و معبد، مکانی که خدا انتخاب می‌کند تا نام خود را در آن قرار دهد، همانطور که در تثنیه فصل ۱۲ توضیح داده شده است، مکانی است که خدا قرار است در میان قوم خود قدم بزند. این فقط یک خانه عبادت نیست. این فقط مکانی نیست که مردم برای تجمع به آنجا می‌آیند.

اینجا محل سکونت خداست. اینجا خانه خداست. علاوه بر آن، معبد و خیمه، صندوق عهد که در آنجا هستند، یعنی مکان مقدس، نمایانگر مکان حکومت خداست.

کلمه معبد، در واقع، به سادگی به معنای، هیکل کلمه است، به معنای خانه بزرگ است. و می‌تواند به معبد یا کاخ اشاره داشته باشد. صندوق عهد نشان دهنده کرسی عرش آسمانی خداوند است.

به یک معنا، معبد جایی است که آسمان و زمین به هم می‌رسند و خدا در حضور قوم خود ساکن است. پیش از آنکه معبد ساخته شود، خیمه مکانی است که خانه خدا در آن قرار دارد. و مناظر و صداها و بوها و غذا و نور، چیزهایی که مردم می‌توانند ببینند و درک کنند، وجود دارد. خدا در میان ما زندگی می‌کند.

از آنجایی که اسرائیل در بیابان است و آنها اردو زده‌اند، خیمه در مرکز قرار دارد زیرا خدا در میان قوم خود، حکومت می‌کند. و بنابراین، اسرائیل خدا را به عنوان همسایه دیوار به دیوار خود دارد. و معبد، باز هم فقط یک سازه بزرگ مانند یکی از کلیساهای جامع بزرگ ما نیست.

معبد نمایانگر محل سکونت خداست. و در تثنیه فصل ۱۲، دوباره، این مکانی است که خدا برای قرار دادن نام خود انتخاب کرده است. و بنابراین، همانطور که ارمیا ایستاده و می‌گوید، خدا آماده است تا این مکان را نابود کند. به یک معنا، این تمام الهیات معبد را که در عهد عتیق داریم، واژگون می‌کند.

خداوند همچنین در نتیجه حضور خود در میان قوم، وعده داده بود که آنها از نعمت‌هایی که خداوند همسایه دیوار به دیوارشان است، بهره‌مند خواهند شد. مزمور ۴۶، مزمور صهیون است که امنیتی را که خداوند به دلیل حضورش برای قومش فراهم می‌کند، گرامی می‌دارد. و در مزمور ۴۶، با اندیشیدن به خداوند که در میان قومش در اورشلیم ساکن است، نعمت حضور خداوند و امنیت الهی که قوم به دلیل آن از آن برخوردارند، ذکر شده است.

در ابتدای مزمور آمده است: «خدا پناهگاه و قوت ماست، یاری که در سختی‌ها فوراً به دادمان می‌رسد.» در «پایان مزمور آمده است»: خداوند لشکرها با ماست. خدای یعقوب دژ ماست

و بنابراین، مردم یهودا، همانطور که ارمیا در حال موعظه است، آنها نه تنها الهیات معبد، بلکه الهیات معبد و صهیون را دارند، جایی که خدا وعده داده است که او پناهگاه آنهاست. او منبع امنیت آنهاست. و در اینجا ارمیا به میان آنها می‌آید و آن سنت‌ها را زیر پا می‌گذارد و می‌گوید، خدا قرار نیست منبع امنیت شما باشد.

خداوند شما را داوری خواهد کرد و سرزمینی را که به نام اوست و مالک آن است، نابود خواهد کرد. در این مزمور، در مزمور ۴۶، مردم می‌گویند که هر فاجعه‌ای که ممکن است در زندگی ما رخ دهد، ما می‌دانیم که به دلیل حضور خداوند، کاملاً در امنیت و آرامش هستیم. بنابراین، مزمور در ادامه می‌گوید، بنابراین، حتی اگر زمین تسلیم شود، نخواهیم ترسید.

اگرچه کوه‌ها به قلب دریا منتقل شوند، اگرچه آب‌هایش غرش کنند و کف کنند، اگرچه کوه‌ها از خروش آن بلرزند، اما آنها طوفانی را تصور می‌کنند، و نه هر طوفانی، بلکه زلزله یا سونامی‌ای که تمام زمین را می‌لرزاند، و کوه‌ها و دریاها خروشان و کف‌آلود می‌شوند. با این حال، یک مکان در تمام جهان وجود دارد که امن است.

پناهگاهی در برابر طوفان وجود دارد که کاملاً آرام است و آن حضور خدا در اورشلیم است. و در آیه چهارم از مزمور ۴۶، رودخانه‌ای وجود دارد که نهرهایش شهر خدا، مسکن مقدس حضرت اعلی را شادمان می‌کند. و بنابراین، در آیات اولیه، این آب‌های خروشان را تصور می‌کنیم که تمام زمین را می‌لرزاند.

اما در اورشلیم، در پناهگاه طوفان، تنها مکان امن در تمام زمین، این شهر کوچک اورشلیم، این نهر آرام در آن جاری است. نهر جیحون، که منبع آب اورشلیم بود، نمایانگر حضور خداست. و به دلیل حضور او، مردم اورشلیم کاملاً در امنیت هستند.

حتی اگر طوفانی رخ دهد که زمین را در هم بشکنند، ما به دلیل امنیت خداوند در امان هستیم. سپس مزمور موقعیت استرس‌زای دیگری را تصور می‌کند. در واقع، دو بدترین اتفاقی که ممکن است رخ دهد طوفانی ۴۶ است که زمین را می‌لرزاند، یک فاجعه طبیعی، زلزله و سونامی؛ دومین فاجعه بزرگی که آنها می‌توانستند در دنیای باستان تجربه کنند، حمله ارتش دشمن بود.

و مزمور ۴۶ می‌گوید: «ملت‌ها می‌شورند، حکومت‌ها متزلزل می‌شوند، او صدای خود را بلند می‌کند، زمین ذوب می‌شود.» همان کلماتی که برای توصیف لرزش کوه‌ها یا غرش آب‌ها استفاده می‌شوند، اکنون برای تصور ارتش‌های دشمن که قصد حمله به اورشلیم را دارند، استفاده می‌شوند. و پاسخ به آن این است که خداوند لشکرها با ماست.

خدای یعقوب دژ ماست. مزمورنویس می‌گوید خدا در میان اوست. او جنبش نخواهد خورد.

خدا وقتی صبح طلوع کند به او کمک خواهد کرد. بنابراین، تصور کنید، بله، اگر اورشلیم توسط ارتش دشمن مورد حمله قرار گیرد، خدا صبح آنجا خواهد بود تا قوم خود را نجات دهد. مزمورنویس با این جمله

به پایان می‌رساند: «بیایید کارهای خداوند را ببینید، چگونه ویرانی‌ها و خرابی‌ها را بر روی زمین به ارمغان آورده است. او جنگ‌ها را تا اقصی نقاط زمین متوقف می‌کند. او کمان را می‌شکند. او نیزه را می‌شکند. او اراپه‌ها را با آتش می‌سوزاند. آرام باشید و بدانید که من خدا هستم. من در میان ملت‌ها والا خواهم بود. من در زمین والا خواهم بود. خداوند لشکرها با ماست».

بنابراین، مزمورنویس می‌گوید: «دو بدترین فاجعه‌ای که می‌توانید تصور کنید اتفاق می‌افتد، طوفانی که زمین را لرزاند یا حمله دشمن، خدا از ما محافظت خواهد کرد».

و حضور خدا در اورشلیم، در خانه‌اش، مانند جویباری آرام است که در هنگام طوفان، سرپناهی برای ما فراهم می‌کند، زمانی که تمام آب‌های دیگر زمین خروشان و کف‌آلود هستند. حال، مزمور ۴۶ تنها جایی نیست که این اطمینان خاطر را به ما می‌دهد. مزمور ۴۸، سرود دیگری از صهیون، این را می‌گوید: خداوند بزرگ است و در شهر خدای ما، بسیار ستودنی.

کوه مقدس او، که در بلندی زیباست، شادی تمامی زمین است. کوه صهیون در شمال دور، شهر پادشاه بزرگ. در میان دژهایش، خدا خود را همچون دژی شناخته است.

بنابراین، صهیون شهر خداست. بلندی آن زیباست. و صهیون در اینجا به عنوان کوهی بلند توصیف شده است.

اگرچه اگر آنجا بوده باشید، می‌دانید که کوه صهیون برای ما بیشتر شبیه یک تپه است. و مزمور ۴۸ می‌گوید: «زیرا اینک پادشاهان گرد هم آمدند. آنها با هم آمدند».

به محض اینکه آن را دیدند، شگفت‌زده، وحشت‌زده و پا به فرار گذاشتند.

لرزه‌ای ایشان را در آنجا فرا گرفت. درد زایمان، همچون دردی که زنی در حال زایمان متحمل می‌شود. به باد شرقی، کشتی‌های ترشیش را در هم شکستی.

همانطور که دیده‌ایم، شنیده‌ایم در شهر خداوند لشکرها، در شهر خدای ما، که خدا آن را تا ابد استوار خواهد کرد. و بنابراین، مزمور ۴۸، درست مانند مزمور ۴۶، شهر اورشلیم را تحت حمله دشمن تصور می‌کند. و خدا، با باد شرقی قدرتمند خود، آن ارتش را نابود می‌کند.

می‌توانیم به مزمور ۷۶ و همین موضوع نگاه کنیم. یک مزمور دیگر از صهیون. خدا دشمنانی را که به صهیون حمله می‌کنند، شکست خواهد داد.

بنابراین، خودتان را به عنوان یک اسرائیلی، به عنوان کسی که در اورشلیم زندگی می‌کند، تصور کنید که در سال ۶۰۹ میلادی می‌آید تا موعظه ارمیا و پیام او را بشنود. خدا آماده می‌شود تا خانه‌اش را ویران کند. و این گسستگی شناختی بین، یک دقیقه صبر کنید، ارمیا ۷، خطبه معبد وجود دارد.

و سنت‌های ما در مورد مزمور ۴۶، مزمور ۴۸، مزمور ۷۶، باور ما مبنی بر اینکه معبد خانه خداست، خود سرزمین مقدس یک پناهگاه است. با این چه کار می‌کنیم؟ علاوه بر این، سنت صهیون در اسرائیل فقط سرود نبود. و من به یاد دارم که در دبیرستان، گاهی اوقات تجمعات تشویقی داشتیم و سرود مبارزه مدرسه را می‌خواندیم.

و جمعه شب، ما ۴۸ بر صفر شکست می‌خوریم. بعضی وقت‌ها، آهنگ‌ها هیچ معنایی ندارند. اما اینها فقط آهنگ نیستند.

اینها وعده‌هایی از جانب خدا هستند. و علاوه بر آن، اینها سرودهایی هستند که توسط وقایع تاریخی تأیید شده‌اند. و در زمان ارمیا، همانطور که او در سال ۶۰۹ قبل از میلاد این پیام را موعظه می‌کرد، اتفاقی تقریباً صد سال قبل از آن رخ داد که به نظر می‌رسد کاملاً با آنچه ارمیا موعظه می‌کند، متفاوت است.

در زمان اشعیا، یکی دیگر از پیامبران بزرگ، در سال ۷۰۱ قبل از میلاد، ارتش آشور به یهودا حمله کرد. پادشاه آشور می‌گوید که ۴۶ شهر در یهودا را تصرف کرده و حزقیا را مانند پرنده‌ای در قفس به دام انداخته است. باز هم، ما تأیید این موضوع را خارج از خود کتاب مقدس داریم.

سپس سنحاریب و ارتشش، شهر لاکیش را که ۲۵ مایل دورتر است و به عنوان حائلی برای اورشلیم طراحی شده بود، تصرف می‌کنند. و پادشاه چنان تحت تأثیر قرار گرفت که دیوارهای کاخ خود را با راه‌هایی که شهر را فتح و محاصره کرده بود، تزئین کرد. و سپس به سمت اورشلیم لشکرکشی می‌کند.

سناخریب و ارتش آشور با ۱۸۰،۰۰۰ سرباز شهر را محاصره کردند. و آنها نزد حزقیا و دیپلمات‌هایش آمدند، و نامه‌ای فرستادند و خواستار تسلیم مطلق و کامل شهر اورشلیم شدند. و آنها این ادعا را مطرح کردند آنها گفتند، به خدای خود که می‌پرستید، پروردگار اسرائیل، اعتماد نکنید و باور نکنید که او قادر خواهد بود شما را بیش از هر خدای دیگری که توانسته است مردم خود را از ما نجات دهد، نجات دهد.

حزقیا، در این مرحله، در یک دوراهی قرار دارد. من چه کار کنم؟ او به عنوان یک پادشاه سعی کرده است این مشکل را از طریق تمام راه‌های سیاسی و نظامی که می‌توانست تصور کند، حل کند. اما اکنون، کاری که او انجام می‌دهد بهترین کاری است که می‌توانست انجام دهد.

او به سوی خداوند می‌آید و به او توکل می‌کند. و این نامه را که پادشاه آشور نوشته بود و در آن به خدا کفر گفته بود و گفته بود که خداوند قادر به محافظت از اسرائیل نیست، برمی‌دارد و آن را در معبد در مقابل خداوند قرار می‌دهد.

و او می‌گوید، خدایا، می‌خواهم این را بخوانی. می‌خواهم بشنوی که پادشاه آشور درباره تو چه می‌گوید و اینکه تو قادر به رهایی ما نیستی. و خدایا، به ما کمک کن.

ما در دروس افتاده‌ایم. و در نتیجه، خدا دعای حزقیا را مستجاب می‌کند. خدا او را در شهر نجات می‌دهد.

اشعیا با پیامی نزد حزقیا می‌آید. به خاطر ایمان تو، به خاطر اینکه به خداوند توکل کرده‌ای، به خاطر اینکه خود را فروتن کرده‌ای و از خدا کمک خواسته‌ای و منحصرأ به او توکل کرده‌ای، خدا اورشلیم را نجات خواهد داد. و پادشاه آشور، با تمام لشکرش، حتی یک گلوله هم به این شهر شلیک نخواهد کرد.

و به طرز معجزه آسایی، کتاب مقدس به ما می‌گوید که فرشته خداوند نیمه شب بیرون رفت، ویرانی بزرگی را بر ارتش آشور وارد کرد و سنحاریب سوار بر اسب خود شد و بازگشت. و شهر اورشلیم در سال ۷۰۱ قبل از میلاد به طرز معجزه آسایی نجات یافت. بنابراین، همانطور که ارمیا در سال ۶۰۹، تقریباً صد سال بعد به مردم یهودا می‌رسد، مردم به مصونیت مطلق صهیون ایمان آورده‌اند.

ما مزامیر داریم. ما آیات کتاب مقدس را داریم. می‌توانیم آنها را به شما نشان دهیم.

خداوند دشمنانی را که به اورشلیم حمله می‌کنند، شکست می‌دهد. ما شواهد تاریخی داریم. به آنچه خداوند در گذشته برای اورشلیم انجام داده است، نگاه کنید.

ببینید چطور شهر را نجات داده است. و در روزهای پایانی بحران بابل، خواهیم دید که صدقیا می‌آید و از ارمیا می‌خواهد که برای ما دعا کند تا خداوند یکی از کارهای شگفت‌انگیز خود را انجام دهد. و من واقعاً فکر می‌کنم که آن کار شگفت‌انگیزی که او در مورد آن صحبت می‌کند، شاید یک نجات دیگر از نوع حزقیا باشد.

ارمیا تمام آن ایده‌ها را می‌گیرد. او آن سنت را می‌گیرد. او آن رویداد تاریخی را می‌گیرد و آن را وارونه می‌کند.

و او می‌گوید، خدا کاملاً تضمین نمی‌کند که از شهر اورشلیم محافظت خواهد کرد. در واقع، در همین شرط اگر-آنگاه، شما باید یا زندگی یا مرگ را انتخاب کنید؛ ارمیا می‌خواهد بگوید که امنیت اورشلیم به وفاداری شما به خدا بستگی دارد. آنها درکی از عهد و پیمان پیدا کرده بودند که در واقع نوعی فرض و گمان بود.

چون فرض آنها این بود که خدا همیشه در کنار ما خواهد بود. خدا همیشه از ما مراقبت خواهد کرد، مهم نیست چه اتفاقی بیفتد. ما قوم برگزیده خدا هستیم.

خداوند کاملاً تضمین کرده است که ما را برکت خواهد داد. چیزی که آنها فراموش کرده بودند، برخی چیزهای مهم دیگر در سنتشان نیز بود. ارمیا مزمور ۴۶ را رد نمی‌کند.

ارمیا این مزامیر دیگر صهیون، مزمور ۴۸ و مزمور ۷۶ را رد نمی‌کند. ارمیا ایده معبد و حضور خدا در آنجا را رد نمی‌کند. او چیزهایی را در مورد سنتشان به آنها یادآوری می‌کند که به راحتی نادیده گرفته‌اند.

به یاد داشته باشید، الهیات معبد می‌گفت که خدا همسایه دیوار به دیوار اسرائیل است. آنها معتقد بودند که خدا در همه جا حضور دارد، اما همچنین معتقد بودند که به شیوه‌ای خاص، خدا حضور خود را در اورشلیم برگزیده است و مردم می‌توانند از آن لذت ببرند. و سه بار در سال که مردم برای زیارت به اورشلیم می‌رفتند تا در حضور خدا باشند، بزرگترین لذت، شادی و تجربه‌ای بود که می‌توانستید در زندگی داشته باشید.

مزامیرنویس در جایی می‌گوید، یک روز در صحنهای تو بهتر از هزاران روز در جاهای دیگر است. اما آنچه آنها فراموش کرده بودند این بود که در حضور خدا بودن، از نعمت‌ها و حمایت‌های خدا بهره‌مند شدن مسئولیت‌ها و تعهداتی را بر دوش شما قرار می‌دهد. مزامیر نه تنها می‌آموزد که خدا دژ صهیون است، نه تنها می‌آموزد که حضور خدا مانند رودخانه‌ای آرام و روان در شهر اورشلیم است، بلکه به ما یادآوری می‌کند که مسئولیت‌ها و الزاماتی بر دوش کسانی است که به حضور خدا می‌آیند.

همانطور که مردم در زمان‌های مختلف برای عبادت می‌آمدند، مزامیرهایی مانند مزمور ۱۵ و مزمور ۲۴ را می‌بینیم که به عنوان آیین‌های ورودی توصیف شده‌اند. چه کسی می‌تواند وارد خانه خداوند شود؟ چه کسی می‌تواند به حضور خدا بیاید؟ و پاسخ در آن مزامیر، و شاید مردم یا کاهن سوالی بپرسند و مردم یا کاهن پاسخ دهند، چه کسی حق دارد به حضور خدا بیاید؟ کسانی که دست‌های پاک و قلب خالص دارند و کارهایی را انجام داده‌اند که مورد رضایت خدا است. قبل از اینکه وارد این حضور شوید، مسئولیت‌هایی را که بر عهده شما قرار می‌دهد، درک کنید.

این ایده که خدا در مزامیر از قوم خود محافظت می‌کند، که او دژ است، که وقتی ارتش دشمن به اورشلیم حمله کند، آنها را مانند باد در هم می‌کوبد. و جاهای دیگری در مزامیر وجود دارد که می‌گوید محافظت

منوط به اعتماد مردم است. در مزامیر 20، هنگامی که مردم برای رفتن به جنگ آماده می‌شوند، برخی به ارابه‌ها و برخی به اسب‌ها اعتماد دارند، اما ما به نام خداوند، خدای خود، اعتماد داریم.

برخورداری از این حمایت به معنای انکار تمام چیزهای دیگری بود که به آنها اعتماد داشتید: قدرت نظامی اسب‌ها، ارابه‌هایتان و اتحادتان با مصر. مردم روزگار ارمیا این شرایط را نداشتند. چه کسی می‌تواند در خانه خداوند ساکن شود؟ مردم روزگار ارمیا که دستان پاک و قلبی صاف داشتند، این شرایط را نداشتند.

حزقیا در سال ۷۰۱ پیش از میلاد، تنها رهایی را تجربه کرده بود. شهر اورشلیم تنها به این دلیل رهایی یافت که او با ایمان کامل به خدا روی آورد. این شهر تنها به این دلیل رهایی یافت که حزقیا، وقتی هشدارهای میکاه را در مورد تبدیل شدن اورشلیم به تلی از آوار شنید، آن سخن را جدی گرفت و مطابق آن عمل کرد.

این اتفاق در زمان ارمیا نیفتاده بود. بنابراین کاری که ارمیا قرار است در این خطبه در ارمیا فصل هفتم انجام دهد این است که اعتماد کاذب آنها را که خدا در هر صورت از آنها محافظت خواهد کرد، از بین ببرد. بیایید به ارمیا فصل هفتم برگردیم و می‌دانم که مدتی طول کشید تا پیش‌زمینه آنجا را فراهم کنیم، اما این زمینه‌ی چیزی است که در حال وقوع است.

این تضاد ایدئولوژیکی پشت این پیام است. در فصل هشتم آیه ۱۱، ما ایده مردم و درک آنها از عهدی را می‌یابیم که خدا در هر صورت از آنها محافظت خواهد کرد. در واقع، پیامبران دروغین بودند که این پیام را تبلیغ می‌کردند.

در ارمیا ۸ آیه ۱۱ آمده است که این پیامبران دروغین، زخم قوم مرا با گفتن «صلح، صلح» التیام بخشیده‌اند، در حالی که هیچ صلحی وجود ندارد. بنابراین، پیامبران دروغین وجود داشتند؛ آنها کسانی بودند که این ایده را ترویج می‌کردند که خدا در هر صورت از شما محافظت خواهد کرد. و بنابراین، دوباره، با قرار دادن خودم در ذهن یک شهروند اورشلیم در این روز خاص، می‌خواهم به چه کسی گوش دهم؟ پیامبری که می‌گوید، نگاه کنید، نگران نباشید، اینجا خانه خداست، اینجا شهر خداست، خدا از شما محافظت خواهد کرد.

بگذارید شما را به آیاتی از کتاب مقدس ببرم که این را به شما نشان می‌دهد. یا می‌خواهم به پیامبری گوش دهم که می‌گوید، خدا در حال آماده شدن برای بلند کردن این مکان از زمین است؟ بنابراین، ارمیا در اینجا کار بسیار دشواری پیش رو دارد.

از نظر بلاغی، او باید مردم را متقاعد کند که دیدگاهشان در مورد عهد کاملاً اشتباه است. و دوباره، درست مانند فصل ۲، وقتی ارمیا آنها را به فاحشگی متهم می‌کند، و او درگیر این بحث می‌شود، چگونه مردم را متقاعد می‌کنید که چیزی را باور کنند که کاملاً خلاف هر چیزی است که به آن اعتقاد دارند؟ این وظیفه‌ای است که ارمیا در فصل ۷ با آن روبرو است. بنابراین، چیزی که می‌خواهم در اینجا به آن پردازم، کمی از استراتژی بلاغی اوست. او چگونه این پیام را موعظه می‌کند و چگونه خداوند به او کمک می‌کند تا آن را طراحی کند؟ اولین چیزی که متوجه می‌شوم این است که پیام بسیار مثبت شروع می‌شود. و در ابتدای این پیام یک فرصت واقعی وجود دارد، و آنها یک فرصت واقعی برای تغییر روش‌های خود دارند.

اینجا امیدی وجود دارد. و در واقع، علیرغم صدها سال نافرمانی، علیرغم تاریخ اخیر، این پیام بسیار مثبت آغاز می‌شود. می‌گوید، راه‌ها و اعمال خود را اصلاح کنید، و من به شما اجازه می‌دهم در این مکان ساکن شوید.

بنابراین، خداوند در اینجا فقط نابودی را اعلام نمی‌کند. او به آنها فرصتی واقعی می‌دهد تا توبه کنند. راه‌های خود را تغییر دهند و برکات صهیون را که در مزامیر صهیون توصیف شده است، تجربه کنند. آیات ۷ تا ۹، اگر واقعاً راه‌ها و اعمال خود را اصلاح کنید و اگر واقعاً با یکدیگر عدالت را اجرا کنید، اگر به ۵ غریب، یتیمان یا بیوه‌زنان ظلم نکنید، در آیه ۷ ادامه می‌یابد، آنگاه به شما اجازه می‌دهم در این مکان، در سرزمینی که برای همیشه به پدران‌تان داده‌ام، ساکن شوید.

بنابراین، در ابتدا تأکید مثبتی وجود دارد. آنها فرصتی واقعی برای توبه، تغییر راه‌های خود و رهایی از داوری دارند. این دقیقاً همان چیزی است که در فصل ۳ دیدیم، با تکرار و تکرار فراخوان‌ها، بازگشت به سوی خداوند، شاب .

و وقتی پیامبر می‌گوید، اگر فقط راه‌هایتان را اصلاح کنید، اگر فقط راه‌هایتان را تغییر دهید، خدا به شما اجازه خواهد داد. دقیقاً همین است. شما یک فرصت واقعی برای توبه دارید.

پیام ارمیا ۷ در این موعظه معبد، تنها در پایان منفی می‌شود، زمانی که مشخص می‌شود مردم قرار نیست واکنشی نشان دهند. بسیار خب

دومین کاری که ارمیا با بلاغت می‌خواهد انجام دهد، یادآوری مسئولیت‌های عهدشان به آنهاست. ببینید، نمی‌توانید فقط به عهد نگاه کنید و به نعمت‌ها فکر کنید. عهد با خدا همیشه وعده‌ها و تعهداتی دارد.

و بنابراین، ارمیا قصد دارد بر ده فرمان تأکید کند و به آنها متوسل شود. ده فرمانی که خلاصه‌ای از وظایف اسرائیل نسبت به خدا و نسبت به یکدیگر است. و همانطور که در ویدیوی قبلی اشاره کردیم، کاری که خداوند در اینجا انجام خواهد داد این است که ده فرمان را برمی‌دارد و ترتیب آنها را برعکس می‌کند.

در آیه ۹، آیا دزدی خواهید کرد، قتل خواهید کرد، زنا خواهید کرد، قسم دروغ خواهید خورد؟ اینها پنج فرمان آخر هستند که به مسئولیت‌های بنی اسرائیل نسبت به یکدیگر می‌پردازند، یا شش فرمان آخر که به مسئولیت‌های بنی اسرائیل نسبت به یکدیگر می‌پردازند. و سپس او خواهد گفت، برای بعل قربانی کنید خدایان دیگری را که نمی‌شناسید، دنبال کنید. این به بخش اول احکام اشاره دارد که در مورد مسئولیت آنها در قبال خدا صحبت می‌کند.

و او آنها را به عقب می‌راند تا بر اهمیت مسئولیت‌های اجتماعی‌شان تأکید کند، زیرا در یهودا، این بخش خاصی از این عهد است که آنها آن را رها کرده‌اند. بنابراین این استراتژی دوم است. او مستقیماً سخنان موسی را به آنها یادآوری می‌کند.

موسی به مردم هشدار داده بود که اگر نافرمانی کنند، لعنت‌های عهدی نازل خواهند شد. ارمیا می‌گوید، شما نافرمانی کرده‌اید. لعنت‌های عهدی اینجا هستند.

به یاد داشته باشید که خدا از شما چه خواسته است. سومین کاری که ارمیا قرار است به طور بسیار مؤثر انجام دهد این است که او، همانطور که در فصل ۲ انجام داد، سخنان مردم را که نشان دهنده اعتماد به نفس کاذب آنهاست، نقل قول می‌کند. و در آیه ۴، به این سخنان فریبنده اعتماد نکنید.

این معبد خداوند است، معبد خداوند، معبد خداوند. حال، چیزی که باید تصور کنیم این است که این شعار آنهاست. واقعاً خلاصه می‌شود.

و تکرار سه باره این عبارت در زبان عبری صرفاً برای تأکید طراحی شده است. مانند رؤیایی که اشعیا از خداوند می‌بیند، قدوس، قدوس، قدوس خداوند خدای قادر مطلق است. یک تأکید مثبت

این یک تأیید منفی از اعتماد به نفس کاذب آنهاست. معبد خداوند، معبد خداوند، معبد خداوند، این باور غلط که خدا در هر صورت از آنها محافظت خواهد کرد. ارمیا این را وارونه می‌کند

حالا، آیا به یاد دارید که حزقیال معاصر ارمیای نبی بود؟ آیا به یاد دارید که چگونه او اعتماد کاذب آنها به معبد را باطل کرد؟ او در حزقیال فصل‌های ۸ تا ۱۱ رویایی می‌بیند، جایی که جلال خداوند که نمایانگر حضور خداست، در مکان مقدس بالا می‌رود. از مکان مقدس بیرون می‌رود. به آستانه معبد می‌رود

به دروازه شرقی شهر می‌رود و سپس کاملاً از آن جدا می‌شود. جلال خدا از ساختمان خارج شده است. و به یک معنا، کاری که این می‌کرد این بود که می‌گفت شما به حضور محافظ خدا اعتماد دارید تا شما را از ارتش بابل نجات دهد

حزقیال می‌گوید خدا آنجا نیست. او شما را رها کرده است. او شما را به داوری سپرده است

آنچه شما در مزمور ۴۶ از خداوند به عنوان دژ و پناهگاه خود تصور می‌کنید، دیگر آنجا نیست. و به یک معنا، کاری که ارمیا انجام می‌دهد دقیقاً همان کار است. حضور خدا محافظت شما را تضمین نمی‌کند

در آیه ۱۰، امید واهی در نقل قولی از مردم بیان شده است. آنها در برابر خداوند حاضر می‌شوند. آنها مرتکب تمام این گناهان شده‌اند

آنها در مقابل او ایستاده‌اند. و در زمان عبادت خود می‌گویند، ما نجات یافته‌ایم. ما ایمان داریم که خدا ما را نجات خواهد داد

بنابراین، این نقل قول‌ها در آیه ۴ و آیه ۱۰، معبد خداوند، معبد خداوند، معبد خداوند، و آیه ۱۰، به ما منتقل می‌شوند. این یادآوری است که مردم امید خود را به چیزی بسته‌اند که قرار نیست عملی شود. چهارمین کاری که ارمیا قرار است انجام دهد، بسیار شبیه به آنچه در فصل دوم داریم، این است که پیامبر دوباره از سوالات بلاغی استفاده خواهد کرد

و این هم سوال بلاغی. باز هم، یک سوال بلاغی فقط یک سوال بلاغی نیست. این سوال طوری طراحی شده که ما را به فکر کردن وادارد

آیا دزدی خواهید کرد، قتل خواهید کرد، مرتکب زنا خواهید شد، قسم دروغ خواهید خورد، برای بعل قربانی خواهید کرد و سپس به خانه خدا خواهید آمد و خواهید گفت، خدا از ما محافظت خواهد کرد؟ آیا واقعاً فکر می‌کنید این کار جواب خواهد داد؟ و وقتی این‌طور بیان شود، مردم به روشنی درک می‌کنند که این درک نادرستی از خداست. یک سؤال بلاغی مرتبط در آیه ۱۱: آیا این خانه که به نام من نامیده می‌شود، در نظر شما به لانه دزدان تبدیل شده است؟ آیا فکر می‌کنید خدای مقدس اسرائیل که به هیچ وجه آلوده به گناه نیست، آیا فکر می‌کنید که اجازه می‌دهد خانه‌اش به مخفیگاهی برای مجرمان تبدیل شود؟ باز هم، وقتی این سؤال به این شکل مطرح می‌شود، چگونه ممکن است که آنها چنین فکری کنند؟ یکی دیگر از ابزارهای بلاغی ارمیا این است که پیامبر مستقیماً به آنها یادآوری می‌کند که معبد واقعاً خانه کیست. و در آیه ۱۰، خداوند می‌گوید، این خانه من است که به نام من نامیده می‌شود

و آن عبارت، که با نام من خوانده می‌شود، مالکیت قانونی را بیان می‌کند. اینجا خانه پادشاه نیست. اینجا خانه یهودا نیست.

این شهروندان... این خانه‌ی خدا نیست. و وقتی آنها با سبک زندگی و رفتارشان آن خانه را آلوده می‌کنند، خدا حق دارد آن را نابود کند. وقتی عاموس نبی به پادشاهی شمالی رفت تا علیه معابد آنجا موعظه کند، یکی از کاهنان آن معبد در عاموس فصل ۷ نزد او آمد و گفت، چرا علیه معبد پادشاه موعظه می‌کنی؟ به ارمیا یادآوری می‌شود که اینجا معبد پادشاه نیست.

این مکان مقدس خداست و به او تعلق دارد. من فکر می‌کنم شاید مؤثرترین ابزار بلاغی که ارمیا در این بخش استفاده می‌کند این باشد که ارمیا قصد دارد از قیاس‌ها و مثال‌هایی از تاریخ گذشته آنها استفاده کند. و یکی از آنها، و شاید این مکان واقعاً در هنگام خواندن متن توجه ما را جلب نکرد، اما یکی از آن قیاس‌ها یادآوری کرد. کاری است که خدا در شیلوه در آیات ۱۲ تا ۱۴ انجام داد.

و این چیزی است که پیامبر می‌گوید، اکنون به مکان من که در شیلوه بود، جایی که ابتدا نام خود را در آن ساکن کردم، بروید و ببینید که به خاطر شرارت قوم من اسرائیل در آنجا، با آن چه کردم. بسیار خوب ببینید یک دقیقه در مورد شیلوه صحبت کنیم. شیلوه از زمان فتح تا زمان سلطنت، پناهگاه خدا بود.

در دوران داوران، آنجا مکانی بود که خیمه و محراب قرار داشت و مردم برای عبادت به آنجا می‌آمدند. خب خدا اجازه داد که محراب در شیلوه در اواخر دوران داوران در فصل‌های اولیه سموئیل به دلیل ارتداد رهبران روحانی و مردم، ویران شود. این تشبیه به ویژه مؤثر است زیرا مکانی است که حضور خدا قبلاً در آن ساکن بوده است.

اما علاوه بر این، وقتی به آن داستان در سموئیل برمی‌گردید، متوجه می‌شوید که این هم جای دیگری است که اسرائیل درک کاملاً نادرستی از حضور خدا داشت. آنها معتقدند که وقتی به جنگ علیه فلسطینیان می‌روند، اگر به سادگی صندوق عهد را به نبرد ببرند، صندوق عهد آنها را از دشمن محافظت می‌کند. آنها صندوق عهد را به چیزی تبدیل کرده‌اند که نمایانگر تقدس خداست، آن را به یک طلسم خوش‌شانسی تبدیل کرده‌اند.

آنها به جنگ می‌روند، طلسم خوش‌شانسی خود را با خود می‌برند، و اتفاق تکان‌دهنده و غافلگیرکننده‌ای که آنجا می‌افتد این است که فلسطینی‌ها صندوق عهد را تصرف می‌کنند، اسرائیل را شکست می‌دهند و قوم اسرائیل شکست می‌خورند. و همان نوع اعتماد به نفس کاذب که باعث می‌شد مردم فکر کنند، خدا در هر صورت از آنها محافظت خواهد کرد، دقیقاً همان چیزی بود که به مردمی که نمی‌توانستند پیام ارمیا در فصل ۷ را باور کنند، الهام می‌بخشید. آنها به سال ۷۰۱ قبل از میلاد برمی‌گشتند و می‌گفتند، ببینید خدا در آن زمان برای ما چه کرد. خدا در هر صورت از اورشلیم محافظت خواهد کرد.

ارمیا می‌گوید، یک لحظه صبر کن، چند درس تاریخی هست که فراموش کرده‌ای. بیا به شیلوه برگردیم و به یاد بیاوریم که خدا در آنجا چه کرد. در مزمور ۷۸ آیات ۵۶ تا ۶۲، یک جمله در مورد شیلوه و یک توضیح در مورد شیلوه به ما داده شده است.

. و به آنچه در آنجا می‌گوید گوش دهید. با این حال، آنها خدای متعال را آزمودند و علیه او شورش کردند. آنها شهادت او را نگه نداشتند، بلکه مانند پدرانشان روگردان شدند و خیانت ورزیدند.

آنها مانند کمان خطاکار منحرف شدند، زیرا با مکان‌های بلند خود او را خشمگین کردند و با بت‌های خود غیرت او را برانگیختند.

وقتی خدا این را شنید، خشمگین شد و اسرائیل را کاملاً طرد کرد. او مسکن خود در شیلوه، خیمه‌ای که در آن در میان مردم ساکن بود را ترک کرد. و قوم خود را به اسارت برد و جلال خود را به دست دشمن سپرد.

او قوم خود را به شمشیر سپرد و خشم خود را بر میراث خود فرو ریخت. تا زمانی که به اشاره به شیلوه برسیم، منظوم این است که این می‌تواند توصیفی از مردم زمان ارمیا باشد، دقیقاً همان چیزی که در آن زمان اتفاق افتاد، آماده می‌شود تا در آینده اتفاق بیفتد. همچنین مناسب است زیرا پسران الی که رهبران معنوی فاسد آن روز در زمانی بودند که صندوق عهد در شیلوه بود، از بسیاری جهات مسئول داوری بودند که بر قوم اسرائیل نازل شد.

به همین ترتیب در زمان ارمیا، کاهنان و انبیای فاسد خشم و داوری خدا را علیه آنها به ارمغان می‌آورند. بنابراین، این کاملاً در تضاد با روشی است که آنها در مورد ۷۰۱ بحث می‌کنند. ۷۰۱، و رهایی اورشلیم توسط خدا تنها داستان کتاب مقدس نیست.

ما همچنین یادآوری شیلوه را داریم. در ارمیا فصل ۷۱۵، تشبیه دیگری که ارمیا قصد دارد از چیزی از تاریخ جدیدتر آنها استفاده کند. ارمیا می‌گوید «...»: و شما را از نظر خود دور خواهیم کرد، همانطور که تمام خویشاوندان شما، تمام فرزندان افرایم را دور انداختم.» بنابراین او سقوط پادشاهی شمالی را به آنها یادآوری می‌کند.

اگر صرفاً فکر می‌کنید چون قوم برگزیده خدا هستید، نمی‌توانید شکست بخورید، نمی‌توانید قضاوت شوید نمی‌توانید نابود شوید. به آنچه بر سر خویشاوندان شما در شمال آمده است نگاه کنید. با بازگشت به فصل اینجا در ارمیا، مشکل این است که به یک معنا، یهودا از اسرائیل بدتر است زیرا آنها از سرمشقی که خدا، ۳، با اسرائیل انجام داد، درس نگرفته‌اند.

خب، پیام این است. این روش بلاغی است که ارمیا قرار است مردم را متقاعد کند که باید تغییر کنند. اما چیزی که ما همچنین می‌بینیم این است که چه نوع واکنشی به این پیام وجود خواهد داشت؟ در نهایت، این چیزی است که تغییر ایجاد خواهد کرد.

به جایی می‌رسیم که متوجه می‌شویم لحن تند این پیام در انتها نشان می‌دهد که مردم پیام ارمیا را نپذیرفتند ایمان نیاوردند و به آن واکنش مثبتی نشان ندادند. و در فصل ۷، آیه ۱۶، پاسخ تکان‌دهنده‌ای از جانب خداوند دریافت می‌کنیم. خداوند می‌گوید، شما برای این مردم دعا نکنید، برای آنها فریاد یا دعایی بلند نکنید. و نزد من شفاعت نکنید، زیرا من شما را نخواهم شنید.

خداوند به ارمیا می‌گوید، حتی وقت را برای دعا کردن برای این مردم تلف نکن. من قرار نیست آنها را نجات دهم. در نهایت، واکنش مردم به پیام، چیزی است که داوری آنها را به همراه خواهد داشت.

پیامبر قرار است بیشتر در مورد بت‌پرستی آنها صحبت کند. آیه ۱۸، آنها برای ملکه آسمان کیک درست می‌کنند، که احتمالاً به الهه‌های باروری کنعانی اشاره دارد. در قسمت پایین فصل، به دره هنوم و توفت اشاره خواهد شد، جایی که آنها این قربانی‌ها را به خدایان دروغین تقدیم می‌کردند، جایی که حتی فرزندان خود را به عنوان قربانی تقدیم کرده بودند.

اینگونه بود که اورشلیم به انحطاط کشیده شد. با تغییر ندادن راه و روش آنها، خدا آنها را نجات نخواهد داد. خدا آنها را رهایی نخواهد بخشید.

در انتهای این بخش، بخش ویژه‌ای در پاسخ به این پیام و چند موضوع تفسیری وجود دارد که می‌خواهم هنگام جمع‌بندی این بخش، به آنها نگاهی بیندازیم. در آیات ۲۱ تا ۲۳، خداوند، خدای لشکرها، خدای اسرائیل، چنین می‌گوید: به قربانی‌های سوختنی خود، به قربانی‌های خود بیفزایید و گوشت را بخورید. زیرا در روزی که شما را از سرزمین مصر بیرون آوردم، با پدرانان سخن نگفتم و در مورد قربانی‌های سوختنی و قربانی‌ها به آنها دستوری ندادم.

اما این فرمانی که به ایشان دادم این بود که از من اطاعت کنند، و من خدای شما خواهم بود، و شما قوم من خواهید بود و در راه‌هایی که به شما فرمان می‌دهم، گام بردارید، تا برای شما خوب باشد. بسیار خوب در اینجا چند مسئله تفسیری وجود دارد. منظور خداوند در آیه ۲۱ چیست وقتی می‌گوید، به قربانی‌های سوختنی خود بیفزایید یا قربانی‌های سوختنی خود را به قربانی‌های خود اضافه کنید و گوشت آنها را بخورید؟ این آیه درباره چه چیزی صحبت می‌کند؟ خب، در اسرائیل چندین نوع قربانی مختلف وجود داشت.

یکی از آنها قربانی رفاقت یا قربانی صلح بود که در آن فرد می‌توانست برای ابراز رفاقت یا تشکر از خدا وارد شود. و در واقع، بخشی از قربانی به عنوان قربانی به خدا تقدیم می‌شد. بخشی از قربانی به کاهن داده می‌شد و سپس بخشی از قربانی به فرد بازگردانده می‌شد و به فرد اجازه داده می‌شد تا آن را با خانواده یا دوستان یا خدمتکاران خود به عنوان جشن اجابت دعا یا کاری که خدا برای او انجام داده بود، بخورد.

با این حال، قربانی سوختنی نوع کاملاً متفاوتی از قربانی بود. این قربانی جنبه کفاره داشت. با گناه مرتبط بود، اما همچنین قربانی‌ای بود که بیانگر ارادت کامل به خدا بود.

و وقتی پوست از حیوان جدا می‌شد، کل حیوان قربانی می‌شد. کاملاً سوخته بود. خب، فکر می‌کنم این به ما کمک می‌کند تا منظور خداوند را بفهمیم.

قربانی‌های سوختنی خود را به قربانی‌هایتان اضافه کنید و گوشت آنها را بخورید. خداوند می‌گوید، ببینید بهتر است قربانی‌های سوختنی خود را بخورید تا اینکه آنها را به من تقدیم کنید، زیرا بدون سبک زندگی پشت آنها، آن قربانی‌های سوختنی مطلقاً هیچ معنایی ندارند. آنها کفاره گناهان شما را فراهم نمی‌کنند.

آنها ارادت خود را به من ابراز نمی‌کنند. اگر می‌خواهید ارادت خود را به من ابراز کنید، آن را با سبک زندگی خود منعکس کنید. بنابراین، اهمیت افزودن قربانی‌های سوختنی به قربانی‌هایتان و خوردن گوشت آنها در همین است.

سپس خداوند در آیه ۲۲ چیزی می‌گوید که به یک معنا، وقتی به آن نگاه می‌کنیم، مطمئن نیستیم که منظور خداوند در اینجا چیست. در آیه ۲۲، زیرا در روزی که آنها را از سرزمین مصر بیرون آوردم، با پدرانان در مورد قربانی‌های سوختنی و قربانی‌ها صحبت نکردم و به آنها دستوری ندادم. منظور خداوند از اینکه می‌گوید، با پدرانان در مورد قربانی‌های سوختنی و قربانی‌ها صحبت نکردم چیست؟ و ما می‌گوییم، خب، بله، فکر می‌کنم او این کار را کرد.

می‌توانم به کتاب خروج و سایر بخش‌های شریعت برگردم. خداوند با آنها صحبت کرد که قرار است این با ارائه درکی از آنچه این آیه می‌گوید، به ما در اینجا کمک کرده است NIV چیزها را تقدیم کنند. فکر می‌کنم

و آنها اینجا کلمه‌ای اضافه می‌کنند تا روشن کنند. من فقط با پدران شما در مورد قربانی‌های سوختنی و قربانی‌ها صحبت نکردم یا به آنها دستور ندادم. خداوند به زبان فصیح می‌گوید، ببینید، من حتی با شما در مورد قربانی‌ها و قربانی‌ها صحبت نکردم.

و این نوع اظهارات اغراق‌آمیز افراطی، من حتی در مورد آن با شما صحبت نکردم، راهی برای گفتن این است که در مقایسه با معیارهای عدالت و شیوه‌هایی که می‌خواستیم شما زندگی و رفتار کنید، قربانی‌ها و آیین‌ها در درجه دوم اهمیت قرار داشتند. در واقع، به یک معنا، خداوند دقیقاً همان چیزی را به اسرائیل می‌گوید که سموئیل به شائول گفت، اطاعت بهتر از قربانی کردن است. و پیامبران قربانی‌ها، آیین‌ها، هدایا و روزهای مقدس را رد نمی‌کردند.

آن چیزها مهم بودند. آنها بخشی از اطاعت از خدا بودند. اما در این موعظه معبد، آن آداب و رسوم کافی نیستند.

آنچه باید اتفاق بیفتد این است که یهودا باید از صدای من اطاعت کند. من راهنمای شما خواهم بود. شما قوم من خواهید بود و در راهی که به شما فرمان می‌دهم، گام خواهید برداشت تا برایتان خیر و برکت باشد.

نکته غم‌انگیزی که می‌دانیم و متوجه آن می‌شویم این است که وقتی به پایان این خطبه معبد می‌رسیم، خدا می‌داند که قومش چگونه واکنش نشان خواهند داد. و خدا، به یک معنا، فرصتی بسیار معتبر، فرصتی برای توبه و اجتناب، به آنها ارائه داده است. این یک پیشنهاد مشروع است.

اما خداوند در پایان پیام خود درباره قومش چنین می‌گوید: از روزی که بندگان من، انبیا، هر روز با آنها سخن می‌گفتند، اما آنها به من گوش ندادند و گوش خود را تیز نکردند، بلکه گردن خود را سخت کردند آنها از پدران خود بدتر عمل کردند. پس ای ارمیا، همه این سخنان را به آنها بگو، اما آنها به تو گوش نخواهند داد.

آنها را صدا خواهی زد، اما آنها به تو پاسخ نخواهند داد. و به آنها خواهی گفت: این قومی است که از صدای خداوند، خدای خود، اطاعت نکردند و تأدیب را نپذیرفتند. حقیقت از بین رفته است.

از لب‌هایشان بریده شده است. آنها به کلام خدا گوش نخواهند داد. و بنابراین، دقیقاً همان چیزهایی که قبلاً در فصل دو و سه دیده‌ایم، به سوی خداوند باز می‌گردند، به سوی خداوند باز می‌گردند، اما آنها باز نمی‌گردند.

فصل هفتم، راه‌هایتان را اصلاح کنید، و خداوند به شما اجازه خواهد داد که اینجا زندگی کنید. به یک معنا، من معتقدم که ارمیا هفت یکی از آن لحظات مهم است. این یک لحظه سرنوشت‌ساز است.

آنها فرصتی داشتند تا قبل از اینکه بحران بابل آنها را فرا بگیرد و آنها را ببلعد، واکنش نشان دهند. آنها فرصتی دارند تا به سوی خدا بازگردند.

اما همانطور که در طول تاریخ یهودا و در طول خدمت ارمیا اتفاق افتاده است، آنها گوش ندادند. آنها پاسخی ندادند. آنها راه و روش خود را اصلاح نکردند.

از خدا روی برنمی‌گرداندند و به سوی خداوند باز نمی‌گشتند.

این دستورالعمل دکتر گری یتس در مورد کتاب ارمیا است. این جلسه ۱۲، ارمیا ۷، خطبه معبد است.